



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

**زنان در عرصه تعاون**



داز یادرفته چون به یاد آید و فهم شود دیگر آن نیست که بود.

(کنفوسیوس)

## مشارکت زنان روستایی و ایلی ایران در گروه‌های «یاریگر»<sup>(۱)</sup> و سازمانهای تعاون سنتی<sup>(۲)</sup>

دکتر مرتضی فرهادی

(استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی)



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

جامعه ایرانی جامعه‌ای ناشناخته است. جامعه زنان ایرانی از آن هم ناشناخته‌تر. از سوی دیگر در ایران، کار بر روی گروه‌ها و سازمانهای تعاونی سنتی بسیار نوپا می‌باشد و در این میان تحقیق در مورد گروه‌ها و سازمانهای تعاونی زنان روستایی و ایلی باز هم کمتر انجام شده است.

شواهد موجود نشان می‌دهد که زنان ایرانی در طی قرون گذشته در عرصه‌های اقتصادی - اجتماعی و از آن جمله در فعالیتهای تعاونی و یاریگری نسبت به یکدیگر و نسبت کل جامعه فعالیتهای چشمگیری داشته‌اند که از چشم روشنفکران و پژوهشگران ایرانی و حتی زنان روشنفکر جامعه ما، غالباً بدور مانده است.

این گروه‌ها و سازمانهای غیر رسمی یاریگر، در زمینه‌های اقتصادی و در تولید کشاورزی،

دامداری، باغداری، بافندگی و صنایع دستی و همچنین در زمینه‌های اجتماعی فعال بوده‌اند.

برای مثال تا چندی پیش تمام کشت‌زارهای برنج استان گیلان و مازندران به وسیله گروههای زنان «همیار»<sup>(۳)</sup> نشاءکاری و دوبار وجین می‌شده است، و در این مراحل از کشت، زنان یاریگر نقش اول را در کشت برنج داشته‌اند.

گفتنی است که هم امروز نیز نشاءکاری در این مناطق کار زنان شالیکار می‌باشد چیزی که هست با تشدید روابط پولی، از درجه همیاری بین زنان نشاءکار کاسته شده است.

در مناطق انگورخیز ایران، در گذشته نزدیک و گاه در حال حاضر، انگورچینی و تهیه فرآورده‌های باغی همچون کشمش، شیر پزی، تهیه برگه قیسی و زردآلو و جوز قند و غیره، غالباً توسط این گروههای همیار انجام می‌گرفته و می‌گیرد.

در غالب مناطق ایران بخشی از فعالیت‌های دامداری و از آن جمله - بجز از بخش‌هایی از مناطق کوهستانی شمال ایران - تهیه فرآورده‌های لبنی، شیردوشی، ماست بندی و کار دشوار مشک زنی (کره گیری)<sup>(۴)</sup>، و تهیه پنیر و کشک و ترف و غیره، به عهده زنان بوده که در این میان کار مشک زنی (کره گیری) غالباً به صورت همیاری انجام می‌شده است، و در این مورد هنوز هم در برخی از روستاها و عشایر ایران به همین شکل یعنی «همیاری» و یا «خودیاری مفروزه»<sup>(۵)</sup> انجام می‌شود.

گروههای «خودیار مفروزه» و «خودهمیار» در زمینه‌های پشم رسی با دوک چرخ رسی، کرباس بافی در بسیاری از استانهای ایران، همچون استان یزد و کرمان و خراسان وجود داشته و در زمینه قالی بافی و نمدمالی هم اکنون نیز وجود دارد.

همچنین گروههای «خودیار مفروزه» گردآور، همچون گردآوری گروهی میوه‌های جنگلی در شمال ایران و یا چیدن گیاهان خوراکی دشتی و کوهی در لرستان و استان مرکزی و همچنین گردآوری هیزم و یا آوردن آب از چشمه و غیره.

به طور کلی می‌توان گفت کمتر امری اقتصادی وجود داشته، از گردآوری خوراک تا تولید که

بخشی از آن توسط گروه‌های یاریگر زنان انجام نمی‌شده است. برای مثال اگرچه در کشت گندم کار دسته جمعی زنان کمتر وجود داشته است، مگر کوبیدن خرمن‌های کوچک که از طریق خوشه‌چینی و غیره بدست می‌آمده است، اما تقریباً در اغلب مناطق ایران، شستن گندم، پهن کردن، خشک کردن و جمع‌آوری آن و هم چنین پختن نان توسط گروه‌های همیار انجام می‌شده است.

به این گروه‌ها، گروه‌های خودیار، همیار و دگریار در زمینه فعالیت‌های اجتماعی در سوگ و سوره‌های خانوادگی و مذهبی و شرکت در آئین‌های گوناگون همچون «آب خواهی»<sup>(۶)</sup> و «باران خواهی»<sup>(۷)</sup> و غیره را باید افزود.

جالب آنکه بقایای موجود نشان می‌دهد، که زنان ایرانی در گذشته‌های دور، در تمریناتی، خود را برای مواقع بحرانی و برای در دست گرفتن تمام مسئولیت‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی آماده می‌کرده‌اند و همچنین برای مواقعی که به دلایل گوناگون همچون کار، مراسم ویژه و یا انجام امور عام‌المنفعه، همه مردان در خارج از ده بسر می‌برده‌اند.

بدین ترتیب که در روز خاصی، همه مردان بالاتر از هفت سال ملزم به خروج از روستا و پرداختن به امور عام‌المنفعه همچون لایروبی نهرها و یا گردآوری ذخیره برف برای تابستان و یا کندن بوته و هیزم برای سوخت سالانه حمام و یا استراحت و تفریح و یا اجرای برخی از مراسم بوده‌اند.

درچنین روزی زنان تمام کارهای سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ده را بدست می‌گرفته‌اند. دست به انتخاب زنان شایسته و کارآمد برای در دست گرفتن حکومت، دادگاه و گروه‌های محافظ برای ایجاد نظم و امنیت در ده و همچنین اجرای نمایش و بازی می‌زده‌اند.

تاکنون سه مورد از این حکومت‌های یکروزه زنان در «افوس» فریدون شهر و «اسک»<sup>(۸)</sup> آمل<sup>(۹)</sup> و «توچغاز»<sup>(۱۰)</sup> ملایر گزارش شده است، که با کار بیشتر ممکن است نمونه‌های دیگری از آن بدست آید. اما به نظر می‌رسد که این سه نمونه بازمانده حکومت‌های گسترده و طولانی تری بوده است. استاد باستانی نمونه‌ای پنج روزه از حکومت زنان در دهکده «بی‌میغ» گناباد را گزارش کرده است.

«... از روز نهم فروردین، تا روز سیزده؛ در این دهکده حکومت و اختیارات به دست زنان می‌افتد. هیچ مردی حق ندارد از خانه خارج شود و اگر نه زنان او را تنبیه می‌کنند، خود زنان وسایل و مایحتاج را تهیه و زندگی را اداره می‌نمایند. علاوه بر آن به بازیها و ورزش‌های گوناگون می‌پردازند.»<sup>(۱۱)</sup>

در دو نمونه از سه نمونه یادشده در بالا، زنان در چنین روزی مردان را به دنبال کار عام‌المنفعه‌ای به خارج از ده می‌فرستند. در نمونه سوم مردان به تفریح و زیارت می‌پردازند.

### واره بی نام و بی آوازه با صد نام و آوازه

امام‌متر و ناشناخته‌تر از همه اینها، باید به نوعی سازمان تعاونی غیررسمی بسیار کهن زنانه اشاره کرد که تا چند دهه قبل نه تنها در همه روستاها و ایلات و عشایر ایران که بلکه در غالب شهرهای کوچک و در حومه و محلات پیرامون شهرهای بزرگ و حتی در حومه پایتخت نیز وجود داشته است و هنوز نیز بسیاری از این سازمانهای غیررسمی تعاونی در روستاها و ایلات ایران وجود دارد.

گسترش جغرافیائی و عمق تاریخی این سازمان تعاونی در فرهنگ و اقتصاد ایران چنان بوده که تنها نگارنده توانسته در طی شانزده سال گذشته ۱۳۰ نام ترکی و فارسی و ارمنی برای آن بیابد. همچون «آلاتستا»<sup>(۱۲)</sup> در روستاهای قم و «آپجغ»<sup>(۱۳)</sup> و «آلیش»<sup>(۱۴)</sup> و «آلشغ»<sup>(۱۵)</sup> و «گمانه»<sup>(۱۶)</sup> و «مونی»<sup>(۱۷)</sup> در خراسان و ترکمن صحرا و «آل به آل»<sup>(۱۸)</sup> در برخی روستاهای محلات و «آندم»<sup>(۱۹)</sup> و «آنو»<sup>(۲۰)</sup> و «پرواپیم»<sup>(۲۱)</sup> و «پنجه»<sup>(۲۲)</sup> و «پنجی»<sup>(۲۳)</sup> و «تراز»<sup>(۲۴)</sup> و «جوواره»<sup>(۲۵)</sup> و «جیران»<sup>(۲۶)</sup> و «ختمنی»<sup>(۲۷)</sup> و «دس گردون»<sup>(۲۸)</sup> و «دگه‌شیگ»<sup>(۲۹)</sup> و «شیررندو»<sup>(۳۰)</sup> و «هندو»<sup>(۳۱)</sup> و «کله»<sup>(۳۲)</sup> و «گرینه»<sup>(۳۳)</sup> و «گزن»<sup>(۳۴)</sup> و «مائین»<sup>(۳۵)</sup> و بسیاری نامهای دیگر<sup>(۳۶)</sup> که مشهورترین نام لری و کردی و تهرانی آن واره و شیرواره و ره و شیروره می‌باشد.

برخی از این نامها چنان کهن هستند که اجزاء تشکیل دهنده آنها در زبان اوستائی و سانسکریت

وانگلیسی هم‌ریشه‌اند. این گسترش جغرافیائی و طیف و قدمت نام‌ها و آئین‌ها و باورهای بازمانده در آن نشان می‌دهد که این سازمان عمری چند هزارساله دارد.

این تعاونی به معنای جامعه‌شناختی آن یک سازمان تعاونی (یاریگر) غیر رسمی است که دارای تمام مشخصات گروه‌های متشکل و سازمان یافته می‌باشد.

انتخاب اعضاء در آن یا وسواسی بسیار و بامعیارهای اقتصادی و اجتماعی فراوان انجام می‌شده، بطوریکه در برخی از مناطق ایران برای انتخاب اعضاء جدید تا هفده معیار را بکار می‌برده‌اند و همچنین دارای شیوه‌های تنبیهی برای اعضاء متخلف و قواعد اخراج برای عضو خاطی بوده است.

وظایف اعضاء (هموارگان) نسبت به یکدیگر مشخص و ارزش‌ها و هنجارهای غیرمدون اما دقیق و مشخص عرفی بر رفتارهای اعضاء حاکم بوده است.

این تعاونی که نام مشهورتر آن «واره» می‌باشد، دارای روشهای کارآمدی در اندازه‌گیری شیر تحویلی اعضاء، حسابداری آن و ایجاد تعادل در داد و ستد آن بوده است.

حداقل زمان عضویت در «واره» یک سال شیری و اغلب تا سالها ادامه می‌یافته. واره همچنین دارای تعطیلات مشخص، تشریفات افتتاح و آداب و رسوم خاص خود بوده است.

به طور خلاصه می‌توان گفت:

واره نوعی تعاونی سنتی کهن و زنانه است که به نظر می‌رسد از تلاشی برخی اشکال تعاونی کهن تر زاده شده و به خاطر اقتصادی کردن دامداری معیشتی نیمه معیشتی در زمینه تولید فرآورده‌های شیری (رسا کردن میزان شیر اعضاء و نیروی کار و صرفه‌جویی در این دو عامل) و برآورده کردن پاره‌ای از نیازهای اجتماعی - روانی «هموارگان» (اعضاء واره) تا به امروز تداوم یافته است.

«واره» بخاطر معیشتی و یا نیمه معیشتی بودن کار دامداری و برای رسا کردن میزان شیر و جلوگیری از اتلاف وقت و بخاطر هدفهای عینی و ذهنی دیگر در میان زنان خانواده‌های دامدار خرده‌پا

تاهمین امروز ادامه یافته است.

نحوه کار به ساده‌ترین بیان چنین است که زنان همواره (اعضاء واره) به نسبت میزان شیر دامهایشان، شیر چند وعده شیردوشی را گروهی به یکی از اعضاء طبق هنجارهای خاصی قرض داده و در روزهای آینده و به ترتیب خاص شیرهای وام داده شده را پس می‌گیرند و در ضمن در کارهای مربوط به تهیه فرآورده‌های شیری به یکدیگر یاری می‌دهند.

هر «واره» دارای یک «سرواره» (مدیر) و تعدادی اعضاء است که حقوق و وظایف و مرتبه و جایگاه هر یک مشخص می‌باشد. در واره نیز مانند هر گروه متشکل و سازمان یافته‌ای ارزشها و هنجارهای خاصی حاکم است که توسط اعضاء رعایت می‌گردد.

بر اساس مهمترین موازینی که جامعه‌شناسان برای گروه بر شمرده‌اند، واره را می‌توان یک گروه متشکل، با هدف مشخص، روابط مستقیم و چهره به چهره، با ارزشها و هنجارهای گروهی و نظم فراوان دانست.

در واره گروهی از زنان دامدار غالباً خرده پا از دو تا بیست نفر در هر گروه در حداقل یک دوره واره، حداقل روزانه یک و غالباً دوبار و گاه بیشتر با یکدیگر در ارتباط رویاروی بوده و گاه نیز سالها با یکدیگر «همواره» می‌باشند.

در واره «کنش‌های متقابل پیوسته» و به ویژه همکاری (یکی بودن مساعی دو یا چند نفر برای حصول هدفی معین) به خوبی مشهود است و محوراصلی همکاری در آن «همیاری» (کمک معوض) است. زنان روستائی وایلی نسبت به گروه تعاونی خویش، خود آگاهند. و در گفتار و رفتار خود این توجه و آگاهی را آشکار می‌سازند.

از آنجا که گروه نه تنها با افزایش نیرو، که با سازماندهی و توزیع خردمندانه نیرو و امکانات گاه با کاهش نیروی اضافی و آزادسازی آن به کارآمدی خود می‌افزاید. در واره نیز هم افزایش نیرو و مصالح و مواد و توان تولیدی گروه مد نظر بوده و هم در عمل و در مواقع بسیاری به کاهش و آزادسازی نیروی



اضافی گروه دست می‌زند.

برای مثال لازم نیست تمام اعضاء هر روزه وقت خود را برای تهیه فرآورده‌های لبنی - که میزان آن نیز کافی نیست - تلف کنند. و می‌توانند در مدتی که واره در خانه هموارگان و شرکاء است (نوبت شیر از آن سایر اعضاء است) آزادانه در طول شبانه‌روز به کارهای دیگر خود برسند.

هموارگان اغلب از منابع زودگذر خود برای حفظ واره می‌گذرند و اغلب واره‌ها با تغییرات جزئی در اعضاء و گاه با اعضاء واحد سالها دوام می‌آورد. در واره ارزشها و هنجارهایی حاکم است که اگر زیر پا نهاده شود، واره متلاشی شده و زیان آن متوجه همه اعضاء خواهد شد. این اصول و هنجارها توسط اعضاء به دقت مراعات می‌گردد. و افراد خاطی از توبیخ و ملامت تا طرد از واره تنبیه می‌شوند.

سازمان واره دارای کارکردهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، روانی و آموزشی و تفریحی است. به خاطر کارکردهای مهم آشکار و پنهان، هزاران سال در جامعه ما دوام یافته است و بخاطر دیربندی چندهزارساله خود، منظومه‌ای از آئین‌ها و باورهای کهن و تشریفات در پیرامون آن به وجود آمده است.

### تخمین تعداد واره‌ها

سرشماری واره‌های ایران در دوران گسترش آنها - همچون بسیاری از مسائل دیگر - انجام نشده است. و معلوم است که سرشماری بازمانده واره‌ها نیز هرگز انجام نخواهد شد. از سوی دیگر به خاطر نداشتن لیستی از واره‌های ایران، نمونه‌گیری تصادفی از آنها نیز امکان پذیر نمی‌باشد.

اما با این همه با کمک از آمارهای جمعیتی و اطلاعات کیفی ما از روستاها و عشایر و شهرهای ایران در سه چهار دهه پیش می‌توان به تخمین آنها دست زد. واره‌های ایران به خاطر ناشناخته بودنشان و عدم اندیشه و کار بر روی آنها، در وهله اول بسیار بی‌اهمیت به نظر می‌آیند. این تخمین حداقل اهمیت کمی و اقتصادی آنها را بر ملا می‌سازد.

برای تخمین واره‌های ایران، در دوران گسترش آنها اگر سرشماری سال ۱۳۳۵ (۳۴ سال قبل) را در نظر بگیریم، در این سرشماری جمعیت روستائی ایران ۱۲/۷۵۷۰۰۰ نفر و عشایر کوچک‌چنده ۲۴۳۷۹۷ نفر قلمداد شده است<sup>(۳۷)</sup>. حال بگذریم از اینکه آمار واقعی عشایر ما در این سرشماری بسیار بیش از این بوده است<sup>(۳۸)</sup>. به هر حال بر پایه این سرشماری جمعیت روستائی و عشایری کلاً در حدود ۱۳ میلیون می‌شوند. همچنین در این آمارگیری میانگین اعضاء خانوار ۴/۸ نفر بوده است<sup>(۳۹)</sup> که اگر آنرا ۵ در نظر بگیریم، رویهم ۲/۶۰۰۰۰۰ خانوار روستائی و عشایری داشته‌ایم.

از طرف دیگر می‌دانیم که در گذشته اغلب قریب به اتفاق کشاورزان و حتی بسیاری از خوش نشینان روستاها، حداقل یک و یا چند رأس گاو و گوسفند داشته و کمابیش هنوز هم دارند. در ضمن می‌دانیم که در گذشته حتی کسانی که از نظر مالی قادر به خرید دام نبوده‌اند، اغلب به شیوه‌های سنتی «دندانی»، «تراز» و «نیمه‌ای» دام مورد نیاز خود را از دامداران شهری و یا غیرشهری اجاره می‌کرده‌اند.

همچنین می‌دانیم که واره در گذشته و به ویژه قبل از اصلاحات ارضی گسترش فوق‌العاده‌ای داشته و هرچه به عقب برگردیم این گسترش بازهم بیشتر شده و حتی شهرهای ایران را نیز می‌پوشاند. ما در سال ۱۳۳۵ و حتی سالهای بعد از آن واره البته با نامهای گوناگون در شهرهایی مانند بهبهان، سیرجان، دماوند، خمین و گلپایگان و محلات و دلیجان و غیره وجود داشته است.

واره در اغلب قریب به اتفاق روستاها و عشایر ما به جز استان سیستان و بلوچستان وجود داشته و در مناطقی هنوز هم وجود دارد.

حال براساس آمارهای یادشده اگر ۶۰۰۰۰۰ خانوار روستائی و ایلی کوچک‌چنده را به هر دلیل و به هر شکل فاقد دام بشمار آوریم و میانگین تعداد اعضاء واره را ۵ نفر در نظر بگیریم، در سال ۱۳۳۵ حدود ۴۰۰۰۰۰ سازمان تعاونی غیر رسمی و کوچک و بی‌آوازه واره داشته‌ایم که در حدود ۲ میلیون عضو داشته‌اند و ۱۰۰۰۰۰۰۰ نفر روستائی و عشایر ایرانی به طور مستقیم تحت تأثیر این سازمان‌های کوچک اما بسیار فراگیر بوده‌اند. و اگر میانگین شیر هر عضو را روزانه ۲/۵ کیلو در نظر بگیریم، روزانه حداقل در

حدود یک میلیون لیتر شیر را گردآوری و به فرآورده‌های شیری تبدیل می‌کرده‌اند. یعنی ۷/۵ برابر ظرفیت فعلی و واقعی سه کارخانه شیر پاستوریزه اراک<sup>(۳۰)</sup> و کارخانه شیر پاستوریزه شیراز<sup>(۳۱)</sup> و کارخانه پنیرسازی گلپایگان<sup>(۳۲)</sup> و یا به عبارت دیگر ۱۲/۵ برابر ظرفیت واقعی کارخانه پاستوریزه شیراز و ۲۹ برابر کارخانه پاستوریزه اراک و ۵۰ برابر ظرفیت فعلی کارخانه پنیر گلپایگان.

در مورد تخمین تعداد سازمانهای واره در مقطع ۱۳۳۵ - یعنی عدد چهارصد هزار واره - باید افزود، با اینکه در روستاهای زیادی از ایران واره‌های گوسفندی از واره‌های گاوی جدا می‌باشند، در نتیجه بسیاری از عضو واره‌ها در عین حال در دو واره جداگانه شرکت دارند، اما فرض شده که هر فرد تنها در یک واره شرکت داشته است. همچنین واره‌هایی که در ۱۳۳۵ در نقاط شهری - بالاتر از ۵۰۰۰ نفر - وجود داشته‌اند محاسبه نشده‌اند.

گفتنی است که بعد از ۱۳۳۵ و به ویژه بعد از اصلاحات ارضی تا به امروز، واره‌ها به شکل فزاینده‌ای در نقاط شهری، حومه و روستاهای نزدیک جاده و روستاهای اطراف کارخانه‌های شیر پاستوریزه، دائماً متلاشی شده‌اند، ولی به خاطر افزایش جمعیت و تعداد روستاها، یعنی از ۴۹۰۵۴ آبادی در سرشماری ۱۳۳۵ به ۸۴۴۴۰ آبادی در سرشماری سال ۱۳۵۲<sup>(۳۳)</sup> و از جمعیت روستائی ۱۳۰۰۱۰۰۰ نفر در سرشماری ۱۳۳۵ به جمعیت ۱۷۸۵۴۰۰۰ نفر در سرشماری ۱۳۵۵<sup>(۳۴)</sup> بخشی از واره‌های متلاشی شده جایگزین شده‌اند.

### گذشته تنها یک گذشته نیست

کار بر روی اینگونه تجربیات و مشارکت‌های چند هزارساله زنان ایرانی در گذشته و حال چه از لحاظ نظری و به منظور پیشبرد علوم اجتماعی در ایران و چه از لحاظ کاربردی، در کارآمد کردن سازمانهای تعاونی رسمی و جدید می‌تواند مفید باشد.

دورکیم بارها اشاره کرده است که: علت موجهه هر واقعه اجتماعی را باید در میان وقایع اجتماعی

مقدم جستجو کرد»<sup>(۳۵)</sup> و یا «... حوادث کنونی حیات اجتماعی ناشی از حالت کنونی اجتماع نیست، بلکه پیشامدهای گذشته و سوابق تاریخی است که سرچشمهٔ حوادث کنونی را می‌سازد. و در نتیجه تبیین اجتماعی نیز منحصرأ عبارت از پیوند دادن حال به گذشته است.»<sup>(۳۶)</sup>

سازمان‌های رسمی تعاونی اگرچه در جهان و به ویژه در ایران پدیده‌ای نسبتاً جدید می‌باشند، اما انواع بسیار و متنوعی از یاریگریها و سازمانهای سنتی را تا اعماق تاریخ می‌توان پی گرفت.

شناخت اینگونه گروههای مشارکتی و تعاونی غیررسمی، افزون بر فوائد نظری که اشاره شد، از لحاظ کاربردی نیز می‌تواند مفید بوده باشد. این شناسائی چه در سیاست‌گذاریها و برنامه‌ریزیهای تعاونی و چه در آموزش نیروی فعال در تعاونی‌ها و یاریگران سازمانهای رسمی و چه در آموزش جوانان کشور توسط وزارت خانه‌های آموزش و پرورش و آموزش عالی و چه آموزش عامهٔ مردم توسط رسانه‌های گروهی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

گرچه این سخن به شکل‌های گوناگون بسیار گفته شده که: «گذشته چراغ راه آینده است» اما همچون بسیاری از سخنان تکراری و کلیشه‌ای کمتر دانسته شده است. اغلب به ناروا چنین پنداشته می‌شود که گذشته در نهایت خاطره‌ای است که باید در جایی موزه‌ای، کتابی، همچون عتیقه‌ای نگهداری شود. درحالیکه واقعیت این است که تجربیات یک جامعه و یا «فرهنگ» به قول مایرس (Myres): «از گذشتهٔ آدمیان بازمانده، در اکنون ایشان عمل می‌کند و آینده‌شان را شکل می‌دهد»<sup>(۳۷)</sup>

این یک واقعیت است که فرهنگ مشارکت و تعاون باید از زمینه‌ها و سرچشمه‌های فرهنگ بومی سیراب و بر زرسازهای تاریخی خود استوار گردد، چراکه به قول کشاورزان کرمانی «درخت روی ریشهٔ خودش سبز» می‌شود، نه روی ریشهٔ غیر.

از سوی دیگر زنان ایرانی با شناخت تاریخ و تجربیاتی مشارکتی و تعاونی خود، هویت فرهنگی خویش را بهتر شناخته و می‌توانند تجربیات چندهزارساله و گوناگون و راز و رمزِ عمر طولانی و موفقیت‌آمیز چنین گروهها و سازمانهای مشارکتی و تعاونی خود را پایهٔ مشارکت‌ها و تعاونی‌های نوین

قرار دهند.

«چهار دهه تلاش وسیع برای توسعه اهمیت خطیر فرهنگ را آشکار ساخته است. در این مدت تأکیدها به ترتیب از آزادی سیاسی به رشد اقتصادی و بعد به مساوات اجتماعی و سپس به استقلال فرهنگی تغییر یافته‌اند.»<sup>(۴۸)</sup>

این واقعیتی است که: «از یاد رفته چون بیاد آید و فهم شود دیگر آن نیست که بود.»<sup>(۴۹)</sup>



### منابع

- (۱) ایران، وزارت تعاون و امور روستاها، دفتر تحقیقات تعاونی، بررسی نهضت تعاون روستایی در ایران، ۱۳۵۵.
- (۲) «اصلاحات باریگری از گونه‌های باوری و باریگریهای سنتی در ایران»، نامه علوم اجتماعی، دوره جدید (۱) پاییز ۱۳۶۷.
- (۳) «فرهنگ باریگری در کشنکاری»، ماهنامه جهاد، (۸۳) بهمن ۱۳۶۲، ص.
- (۴) «واره» بی‌نام و آوازه با صد نام و آوازه (رساله‌ای در باب تاریخ نوعی تعاونی کهن و زنانه)، نامه علوم اجتماعی، (۲) تابستان ۱۳۷۰، ص.
- (۵) — «واره نوعی تعاون سنتی کهن و زنانه در ایران»، فصلنامه رشد علوم اجتماعی (۶ و ۷) زمستان ۶۹ - ۱۳۷۰.
- افتداری، علیمحمد، سازمان و مدیریت، سیستم و رفتارهای انسانی، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی)
- (۶) منابع آماری:
- ۱.۶. ایران، وزارت کشاورزی، مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، کشاورزی ایران در یک نگاه - تهران: ۱۳۷۳.

## پانوش

- ۱ و ۲) درباره اصطلاحات «یاریگری» و «تعاونی سنتی» تعریف و تحدید هریک نک به: مرتضی فرهادی. فرهنگ یاریگری در ایران (درآمدی به مردم شناسی و جامعه شناسی تعاون). (تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲). و یا در: — «گونه شناسی یاورها و یاریگرهای سنتی در ایران». نامه علوم اجتماعی. دوره جدید (۱) پائیز ۱۳۶۷.
- ۳) درباره گروههای همیار نک به همان منبع
- ۴) برای نمونه نک به: مرتضی فرهادی. نامه کمره. (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹)، ص. ۱۲۹ - ۱۰۵. و یا در: فرهنگ ایران زمین. جلد ۲۸، ص. ۱۰۳ - ۸۳
- ۵) درباره انواع «خودیاری» و «خودیاری مفروز» نک به: «انواع خودیاری و گونه آمیزهای آن» فصلنامه رشد علوم اجتماعی. (۵) پائیز ۱۳۶۹. و یا به: فرهنگ یاریگری در ایران.
- ۶) برای نمونه نک به: مرتضی فرهادی. «عروسی آب». ماهنامه آبیان. (۴) اردیبهشت ۱۳۶۴ و یا در ماهنامه سیر و سیاحت. (۶) اردیبهشت ۱۳۶۸.
- ۷) برای نمونه نک به: نامه کمره. جلد دوم. صفحات ۴۲ و یازده منبع یادشده در همین مورد در صفحه ۴۲.
- ۸) نک به: محمدحسن سرمدی. «دهکده آفوس». هنر و مردم. (۱۱۲ و ۱۱۳) بهمن و اسفند ۱۳۵۰. ص. ۴۲ - ۴۰.
- ۹) مرتضی فرهادی. «دگریاری و خودیاری در جشن میان بهار اسک لاریجان آمل». فصلنامه رشد علوم اجتماعی. (۳) بهار ۱۳۶۹، ص. ۳۷ - ۳۱. و:
- حمید میرمرادی. گزارش از روستای آب اسک همان منبع، ص. ۴۳ - ۳۸.
- ۱۰) مرتضی فرهادی. «جشن پایان لایروبی و حکومت زنان در توجغاز سامن ملایر». فصلنامه رشد علوم اجتماعی. (۱۷) پائیز ۱۳۷۲، ص. ۳۳ - ۲۶.
- ۱۱) محمدابراهیم باستانی پاریزی. خاتون هفت قلعه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶. به نقل از: علی میرنیا. فرهنگ مردم. تهران: نشر پارسا، ۱۳۶۹، ص. ۵۲ - ۵۱.

12) Ālāpastā

13) Ālcoq

14) Āliš

15) Ālošoq

16) Gomâne

17) Muni

18) Albeal

## اقتصاد کشاورزی و توسعه - ویژه‌نامه نقش زنان در کشاورزی

- 19) Andom
- 20) Annu
- 21) Porvápéym
- 22) Panje
- 23) Panji
- 24) Tráz
- 25) Jováre
- 26) Jirán
- 27) Xatemani
- 28) Dasgardun
- 29) Dagašig
- 30) Šir randu
- 31) Hendu
- 32) Kale
- 33) Garine
- 34) Gazan
- 35) Mácyn

۳۶) نام‌های دیگر واژه را نک به:

مرئضی فرهادی. «واژه نوعی نمائنی کهن و زنانه در روستاها و ایلات». فصلنامه هشایری ذخائر انقلاب. (۱۶) پائیز ۱۳۷۰، ص. ۸۵ - ۶۵.

۳۷) نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۳۵ کل کشور. (تهران: وزارت کشور، اداره کل آمار عمومی، ۱۳۳۶).

۳۸) «آمار دقیقی از کل جمعیت عشایر گله‌دار ایران در دست نیست. شمارش تعداد آنها با شیوه‌های کنونی آمارگیری، اگر نه غیرممکن، بسیار مشکل است... جمعیت عشایری ایران را می‌توان کلاً تا حدود ۴/۵ میلیون نفر تخمین زد که حدود ۲ میلیون نفر آنها کوچ رو هستند... من براساس محاسبه نیروی انسانی لازم برای نگهداری احشام عشایر به همین رقم رسیده‌ام.»

(نادر افشار نادری. «واسکان عشایر و آثار اجتماعی و اقتصادی آن». ترجمه هرمز همایون پور. کتاب آگاه ایلات و هشایر). تهران: نشر آگاه، ۱۳۶۱، ص. ۳۳۴ - ۳۲۵.

۳۹) «آمارهای روستائی و کشاورزی ایران». کتاب آگاه (مسائل ارضی و دهقانی). تهران: نشر آگاه، ۱۳۶۱، ص. ۱۵۶.

۴۰) ظرفیت فعلی کارخانه ۱۲۵۰۰ تن در سال می‌باشد. نک به:

محمدرضا محتاط. سیمای ارواک. تهران: نشر آگاه، ۱۳۶۸، ص. ۴۷۹.

۴۱) درحال حاضر شیر دریافتی این کارخانه روزانه ۸۰ تن می‌باشد. (کریم اسدستگابی گزارشی از کارخانه شیر پاستوریزه شیراز. [دست نوشته] تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم

## اقتصاد کشاورزی و توسعه - ویژه‌نامه نقش زنان در کشاورزی

- اجتماعی، (۱۳۶۹)، ص. ۳.
- ۲۲) ظرفیت فعلی کارخانه ۲۰۰۰۰ لیتر در روز می‌باشد. نک به:
- «گزارش از افتتاح کارخانه پتیر گلپایگان». ماهنامه زیتون. (۲۹) آبان - آذر ۱۳۶۲، ص. ۴۱.
- ۲۳) و آمارهای روستائی و کشاورزی ایران. کتاب آگاه. تهران ۱۳۶۱، ص. ۱۷۸.
- ۲۴) همان منبع، ص. ۱۷۵.
- ۲۵) امیل دورکیم. قواعد روش جامعه شناسی. ترجمه علی محمد کاردان. (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، (۱۳۶۸)، ص. ۱۳۷.
- ۲۶) همان منبع. ص. ۱۲۳.
- ۲۷) کروبر کلاکن - تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ. ترجمه و تألیف داریوش آشوری. (تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷)، ص. ۴۳.
- ۲۸) چیه ناکامه. جامعه ژاپنی. ترجمه نسرین حکمی. (تهران: مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۹)، ص. ۱۰.
- ۲۹) س. ک. دیوب. ابعاد فرهنگی توسعه. ترجمه بهروز گرانایه. نامه فرهنگ. (۱ و ۲) پائیز و زمستان ۱۳۷۰، ص. ۳۴.

